

حقوق طبیعی و واقعی ایران در دریای مازندران

دکتر هوشنگ طالع

به نقل از پارس پژواک- اردیبهشت 1381

در کشمکش‌های بنیانی و خطر آفرینی که در افغانستان و منطقه خاورمیانه عربی جریان دارد، و در هنگامه‌ای که آمریکا و انگلیس تهدید کرده‌اند ممکن است به عراق و بعضی کشورهای دیگر حمله ببرند، گویا دو کشور فدراسیون روسیه و قزاقستان بر سر یک تقسیم بندی خاص در دریای مازندران به توافق رسیده‌اند و قرار است توافقنامه نهایی را در اردیبهشت ماه جاری امضاء هم بکنند.

در مورد محتوای این توافقنامه از سوی منابع رسمی کشور آگاهی‌های در خوری انتشار نیافته و تا زمان نگارش این نوشته و اکنش بایسته‌ای نیز نشان داده نشده است. فقط تنی چند از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و برخی اندیشمندان و دانشگاهیان در این باره لب به اظهار نظر و اعتراض گشوده‌اند. در میانه‌ی این اعتراض‌ها، یکی از نمایندگان (آقای علی‌اکبر موسوی خونینی‌ها) به درستی یادآور شده که تقسیم دریای مازندران باید بر مبنای قراردادهای بین‌المللی 1940 و 1921 انجام پذیرد. در این نوشتار با استناد به منابع معتبر کوشیده شده ماهیت این دو قرارداد، که تنها منابع مستند برای تعیین حقوق طبیعی و واقعی ایران در دریای مازندران است، واکاوی شود.

از زمان‌های دور تا سال 1192 خورشیدی (1813 میلادی) که قرار داد گلستان بر ملت و دولت ما تحمیل شد، مالکیت و حاکمیت ملت ایران بر دریای مازندران بدون منازع بود. سرتاسر کرانه‌های جنوبی، باختری و نیز بخش اعظم کرانه‌های شرقی این دریا در مالکیت و حاکمیت دولت ایران قرار داشت. در اثر جنگ‌های دوره‌ی اول امپراتوری روسیه علیه ایران و از دست رفتن بخش‌هایی از قفقاز، بر مالکیت و حاکمیت بلامعارض ایران بر دریای مازندران خدشه وارد شد. در اثر جنگ‌های دوره‌ی دوم روسیه علیه ایران و در این فرآیند تحمیل قرارداد ترکمان چای (1828 میلادی - 1206 خورشیدی) تمامی سرزمین قفقاز از ایران جدا شد و حضور امپراتوری مزبور را در دریای مازندران پررنگ تر کرد.

سرانجام، در اثر قرارداد آخال (1181 میلادی - 1260 خورشیدی)، کرانه‌های خاوری دریای مازندران نیز تحت حاکمیت دولت روسیه تزاری قرار گرفت.

چهل سال پس از تحمیل قرارداد آخال قراردادی میان اتحاد شوروی به عنوان جانشین امپراتوری روسیه تزاری و دولت ایران به امضا رسید که به قرارداد 1921 (مودت)، معروف است.

بر پایه‌ی فصل یازدهم این قرارداد، (23 آذر 1300 - 14 دسامبر 1921) دو دولت ایران و شوروی از حق برابر در زمینه‌ی کشتی رانی در دریای مازندران برخوردارند. مهم‌تر این که در قرارداد مزبور و حتی قراردادهای پیشین هیچ سخنی از تحدید حدود، میان ایران و روس، در دریای مازندران به میان نیامده است. از این روی، حاکمیت و مالکیت بر دریای مازندران به صورت مشاع متعلق به دولت‌های ایران و اتحاد شوروی است.

در فصل یازدهم می خوانیم: «نظر به این که مطابق اصول بیان شده در فصل اول این عهدنامه، عهدنامه منعقد در 10 فوریه 1828 مابین ایران و روسیه در ترکمان چای که فصل 8 آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود، از درجه اعتبار ساقط است، مع هذا طرفین معظمین متعاهدتین رضایت می دهند که از زمان امضای این معاهده هر دو با لسویه حق کشتی رانی آزاد را زیر بیرق های خود در بحر خزر داشته باشند.»

نوزده سال بعد، یعنی روز پنجم فروردین ماه 1319 (25 مارس 1940) قراردادی میان ایران و شوروی درباره بحر پیمایی در دریای مازندران به امضاء رسید. این قرارداد بیش از آن که جنبه حقوقی داشته باشد، از دید بازرگانی و کشتی رانی دارای اهمیت است. در بند 4 ماده 12 قرارداد بحر پیمایی می خوانیم: «هر یک از طرفین متعاهدتین، ماهی گیری در آب های ساحلی خود تا حد 10 میل دریایی را به کشتی های خود اختصاص داده و این حق را بر خود محفوظ می دارد که واردات ماهی های صید شده از طرف کارکنان کشتی های که زیر پرچم او سیر نمایند، از تخفیفات و مزایای خاصی بهره مند سازند.»

بدین سان، می بینیم که اتحاد شوروی در قرارداد 1940 نیز به «مشاع بودن» دریای مازندران صحنه می گذارد. آب های اختصاصی هر کشور، حد 10 میل دریایی است و هیچ محدودیتی برای دو طرف در زمینه بهره برداری از بقیه دریای وجود ندارد. این بدان معناست که دو طرف در زمینه بهره برداری از دریای مازندران دارای حق مساوی هستند. در اصطلاح حقوقی، برای حق مساوی طرفین در زمینه بهره برداری و یا مالکیت و حاکمیت مساوی طرفین، واژه «مشاع» به کار گرفته می شود. زیرا برپایه قرارداد 1940، صید (به جز در محدوده 10 میل آب های کرانه ای) در سرتاسر دریا برای دو طرف آزاد است. از سوی دیگر بر پایه فصل یازدهم قرارداد 1921، دو طرف دارای حق مساوی کشتی رانی (اعم از بازرگانی و جنگی) در دریای مازندران می باشند. البته باید به یاد داشته باشیم که در نامه های پیوست قرارداد 25 مارس 1940 (5 فروردین 1319)، بارها از «دریای ایران و شوروی» نام برده شده است.

از سوی دیگر، با نگاه به داده های دیگر قرارداد، در می یابیم که مسایلی مانند دریای سرزمینی، منطقه نظارت، منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره که هر کدام دارای بار حقوقی ویژه ای است، درباره دریای مازندران صادق نیست و در هیچ یک از قراردادهای عهدنامه های دو طرف، به این گونه مفاهیم اشاره نشده است. به طوری که در تبصره 2 ماده 2 قانون «راجع به اکتشاف و بهره برداری از منابع طبیعی فلات قاره ایران» (مصوب سال 1334-1955)، می خوانیم: «در مورد بحر خزر، مبنای عمل طبق اصول حقوق بین الملل مربوط به دریاهای بسته بوده و می باشد.» بدین سان، در می یابیم که مفاهیم و تقسیمات حقوقی دیگر مناطق دریایی، درباره دریای مازندران صدق نمی کند. گه گاه پاره ای کسان و مقامات، از روی نادانی و یا به قصد وارد آوردن زیان به منافع ایران، خط فرضی اتصال میان دو نقطه مرزی ایران و شوروی، یعنی بندر آستارا را در باختر و خلیج حسین قللی در خاور را، مرز فرضی دو کشور خوانده اند. در صورتی که در هیچ یک از قراردادهای مازندران تحدید حدود نشده است و چنان که گفته شد، در نامه های پیوست قرارداد 1940، بارها از «دریای ایران و شوروی»، نام برده شده است. از سوی دیگر، همان گونه که گفته شد، بر پایه قرار دادهای 1921 و 1940 که یکی در مراحل سال های نخستین استقرار رژیم بلشویکی و دیگری در مرحله تثبیت رژیم مزبور، به امضا رسیده است، دو طرف از حق کشتی رانی مساوی و حق بهره برداری و صید مساوی برخوردار اند. درباره حق کشتی رانی باید گفته شود که بر پایه قرارداد 1921 و 1940، هیچ وجه تمایزی میان کشتی های بازرگانی و جنگی دو طرف وجود ندارد.

در سال 1370 (1991 میلادی)، اتحاد شوروی فروپاشید و مردمان قفقاز، آسیای میانه و ... از اتحاد مزبور جدا شده و اعلام استقلال کردند. بدین سان بر کرانه غربی مازندران، جمهوری آذربایجان (اران) و در کرانه های خاوری، جمهوری های ترکمنستان و قزاقستان سربر آوردند. این جمهوری های نوخاسته و چند جمهوری دیگر بر پهنه ای

قفقاز و آسیای میانه، بر اثر قراردادهای گلستان، ترکمان چای و آخال از ایران منتزع شده بودند. گرچه، مناطق جدا شده از اتحاد شوروی در قفقاز و آسیای میانه، دارای تبار مشترک یا تاریخ مشترک و فرهنگ مشترک با ما هستند و روزگاری به درازای تاریخ با ما دارای سرزمین و دولت مشترک بودند. اما مسأله این جاست که جمهوری‌های مزبور در اثر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یعنی طرف قراردادهای 1921 و 1940 با ایران، در کرانه‌های دریای مازندران سربرآورده اند. در حالی که در موقعیت دولت ایران تغییر حاصل نشده و تنها عنوان «شاهنشاهی» به «جمهوری اسلامی» تغییر کرده است. بدین سان، در اثر فروپاشی شوروی بر مالکیت و حاکمیت ایران در دریای مازندران، کوچک‌ترین خدشه‌ای وارد نشده است. در برابر طرف قرارداد با ایران که دارای مالکیت مشاع بر نیمی از دریای مازندران بود، به چهار بخش تقسیم شده است. از این روی، در هر فراگشتی بر پایه‌ی قراردادهای 1921 و 1940، نیمی از دریای مازندران به صورت مشاع در ید مالکیت و حاکمیت دولت ایران است و تغییر نظام از شاهنشاهی به جمهوری در این مورد بی‌اثر بوده و پی‌آمدهای حقوقی ندارد.

از این روی، میراث خواران اتحاد شوروی، یعنی دولت فدراسیون روسیه و جمهوری‌های قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان (اران)، باید بر سر تقسیم مرده ریگ اتحاد شوروی، یعنی پنجاه درصد سهم مشاع از دریای مازندران به توافق برسند. این که چهار کشور مزبور، چگونه می‌خواهند بر سر میزان مالکیت خود از سهم اتحاد شوروی در دریای مازندران توافق کنند، مربوط به خودشان است. حقوق دولت و ملت ایران، بر پایه‌ی قراردادهای 1921 و 1940، شناخته شده، مسلم و غیرقابل انصراف است.

هر گاه استحکام این دو قرارداد، یعنی قراردادهای 1921 و 1940 از سوی میراث خواران شوروی مورد سنوال قرار گیرد، در آن صورت قراردادهای مادر، یعنی قراردادهای گلستان، ترکمان چای و آخال نیز زیر سنوال رفته و مسأله جنبه‌ی دیگری به خود خواهد گرفت. ملت ایران، از هیچ بخشی از حقوق مسلم تاریخی خود صرف‌نظر نخواهد کرد. بر پایه‌ی اصول حقوقی حاکم بر دریای مازندران، پنجاه درصد از دریای مزبور در ید مالکیت و حاکمیت دولت ایران است. هیچ کس از جانب ملت ایران حق ندارد قراردادی را امضا کند که بر این حقوق مسلم خدشه وارد سازد.

+++++

برگرفته از: <http://www.paniranism.org>